

همزیستی مسالمت‌آمیز از نگاه شرایع و ادیان الهی

دکتر محمد ابراهیمی ورکیانی

عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده:

همزیستی مسالمت‌آمیز ملتها در کنار هم، علیرغم تدوین اعلامیه‌هایی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر لوایح و میثاق‌ها، همچنان تحقق نیافته است. پس از تحقیق در علل موجد اختلاف در میان انسان‌ها، عواملی چند از جمله اقتصاد و غیره نمود می‌یابد که از این میان برجسته‌ترین نقش را اعتقاد به تعارض و برتری نژادی به خود اختصاص می‌دهد که متأسفانه ملل مبتنی بر ادیان الهی و ملل غیر الهی هر دو به یکسان از این نقص برخوردارند.

این مقاله در بازجستی از علل اختلافات میان انسان‌ها و کشف دیدگاه‌های مغایر با اصول همزیستی مسالمت‌آمیز در ادیان الهی، بر آن است که دعوت به همزیستی مسالمت‌آمیز در جهان اول بار از سوی اسلام مطرح شده، و جامعه جهانی در عصر حاضر در شعارهای صلح‌آمیز خود از تفکر اسلامی تأثیر پذیرفته است و در این راستا، با استناد به آیات و روایات و نظر فقها و محققان اسلامی سعی در اثبات این مدعا دارد و گرچه مدعی ارائه دیدگاهی نو نیست، ادعا دارد که فزاینده‌ای را در راستای دستیابی به یک دیدگاه نوین ارائه می‌دهد که نقد و نظر صاحب‌نظران را می‌طلبد.

واژگان کلیدی: همزیستی مسالمت‌آمیز، ادیان الهی، قرآن، تورات، انجیل، تساهل و تسامح ×××

همزیستی مسالمت‌آمیز و تعاون ملت‌ها در تأمین نیازمندی‌ها و کاستن از رنج‌ها و آلام، از ارزش‌های والایی است که همواره مورد توجه مصلحان جوامع بشری بوده است و اکنون نیز خیراندیشان فراوانی بر آن تأکید فراوان دارند. اما متأسفانه در گذشته و حال این مرحله ایده‌آل به صورت جدی تحقق نیافته و همچنان عواملی خواسته یا ناخواسته ملت‌ها را به جنگ با یکدیگر و کینه توزی‌ها و دشمنی‌ها وامی‌دارد و سعی و تلاش واقعی و ظاهری افرادی را که در جهت تحقق صلح بین‌المللی و داخلی فعالیت و کوشش دارند، خنثی می‌سازد. و این همه معلول آن است که لویحی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اعلامیه‌ها و میثاق‌ها از توجیه عقیدتی و بینشی لازم برخوردار نیست و از نظر مخاطبان، حداکثر به عنوان پیشنهادی از جانب انسان‌هایی عادی تلقی شده، و ملت‌ها نسبت به این اصول و اهداف طراحان آن اعتماد کافی ندارند.

بنابراین، بهترین راه تحقق این مرحله ایده‌آل، دفاع ایدئولوژیکی و دینی از این اصول خواهد بود تا ملت‌ها و امت‌ها بدان به عنوان فریضه‌ای الهی و فطری بنگرند و براساس عقیده و ایمان، خود را موظف به مراعات این اصول بدانند. عالی‌ترین شعار و توصیه‌های انسانی در زمینه صلح جهانی و همزیستی مسالمت‌آمیز، علی‌رغم اختلاف‌های موجود، به اسلام تعلق دارد که خدمت به انسان و بلکه هر موجود زنده را بالاترین وسیله تقرب به خداوند معرفی نموده است. حضرت رسول (ص) می‌فرماید:

«الخلق عيال الله احب الناس عند الله انفعهم لعیاله وأبغض الناس عندالله اضرهم لعیاله» (نهج الفصاحه، حدیث ۱۵۴۳) یا در قرآن کریم آمده است: «تعاونوا علی البرّ و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العداوان». (مانده ۳/۳) این فرمان در رابطه با هر انسان و بلکه هر موجود زنده دیگر مطرح گردیده است. اما درباره آنانی که با مسلمانان در توحید یا دیگر ارزش‌های معنوی اشتراک دارند تأکید بیشتری شده است و لذا در سوره مائده که پس از حاکمیت مسلمانان بر جزیره‌العرب نازل شده می‌فرماید: «لکل جعلنا منکم شرعاً و

همزیستی مسالمت آمیز از نگاه شرایع و ادیان الهی

منهاجا و لو شاء ربکم لجعلکم امه واحده ولكن لیلوکم فیما اتیکم فاستبقوا الخیرات...» (مائده / ۴۸) و درباره ارتباط مسلمانان با یکدیگر می‌فرماید: «انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم واتقوا الله...» (حجرات / ۹) از این جهت با اطمینان می‌توان گفت که اسلام منادی صلح جهانی است و جنگ را راهی و وسیله‌ای برای دفع شر دشمن بی‌منطق می‌داند؛ آن هم در ظرف ناچاری؛ لذا در برابر سرسخت‌ترین دشمنان نیز می‌فرماید: «وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله...» (انفال / ۶۱) و در محکومیت جنگ و لزوم اجتناب از آن می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه و لاتتبعوا خطوات الشیطان...».

در این مقاله سعی بر آن است که اثبات شود دعوت به همزیستی اول بار از سوی اسلام مطرح شده است و قبل از آن در هیچ گوشه‌ای از جهان چنین ایده‌ای مطرح نبوده، و جامعه جهانی عصر حاضر در شعارهای صلح آمیز خود از تفکر اسلامی تأثیر پذیرفته است. هر چند این ویژگی صلح آمیز اسلام به خاطر رسوخ برخی تفکرات بیگانه در متون فقهی - حقوقی کمرنگ شده بود، فقها و محققان بزرگوار اخیراً این مسئله را مورد بازنگری قرار داده، زمینه همزیستی مسلمانان با همه ملل جهان را در حد اعلائی آن فراهم آورده‌اند و تفاوت در میزان حقوق است نه اثبات و نفی آن؛ بدین معنا که مشرکان نیز از نظر حقوق انسانی در قلمرو اسلام چیزی کم ندارند بلکه موحدان و مسلمانان در پاره‌ای موارد امتیازاتی دارند و این کاملاً امری طبیعی است.

پر واضح است که این گفتار به آرای مشهور فقهای شیعه و اهل سنت و آیات و روایات مورد استناد آنان بی‌توجه نخواهد بود؛ چرا که به استناد همین آیات و روایات بوده است که جهاد با غیر مسلمانان برای دعوت به اسلام، حداقل سالی یک بار، لازم دانسته شده و صلح و متارکه جنگ را بیشتر از ده سال جایز ندانسته‌اند و پذیرش جزیه و مالیات شهروندی از غیر اهل کتاب را غیر شرعی، و صلح با مشرکان را به هیچ وجه جایز ندانسته‌اند و پیمان با اهل کتاب را نیز به پرداخت جزیه از سوی آنان - آن هم با وصف صاغرون - مشروط دانسته‌اند. البته، فقها در بسیاری موارد اختلاف نظر دارند و برخی از آنان نیز - چه در گذشته و حال - پاره‌ای از این موضع‌گیری‌ها را انکار کرده‌اند که در پایان به نمونه‌ای اشاره خواهد شد.

در مباحث علمی، موقعیت نویسنده یا گوینده در جایگاه اقلیت یا اکثریت و میزان شهرت او و حتی اتفاق نظر پیشینیان نمی‌تواند مانع او در نوآوری یا اظهار نظر جدید باشد، به ویژه که این مقاله بیشتر به آیات سوره مائده استناد دارد و این آیات که به اتفاق فقها و مفسرین مرجع نهائی و غیر منسوخ هستند، و در تعارض یا توافق با این آیات است که هر روایتی طرد یا توجیه می‌شود؛ چون این آیات حتی آیات پیش از خود را نسخ می‌کنند؛ لذا ملاک حجیت و عدم حجیت روایات نیز تعارض یا توافق با این آیات خواهد بود. البته این مقاله قصد ندارد که فتوای جدید یا رأی و نظر خاصی ارائه دهد بلکه در عمل، نظر فقهای بزرگ اسلام - حفظهم الله تعالی - را مرجع می‌داند، و تنها در صدد است مطالعات نظری و توجیهات منطقی منتهی به دیدگاهی جدید را ارائه دهد.

همزیستی مسالمت آمیز از منظر شرایع الهی و غیر الهی

قرآن کریم می‌فرماید:

کان الناس امه واحده فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الكتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه و ما اختلف فیه الا الذین اوتوه من بعدما جائتهم البینات بغیاً بینهم فهدي الله الذین آمنوا لما اختلفوا فیه من الحق باذنه والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم. (بقره / ۲۱۱)

درباره این که بشر از آغاز به صورت جمعی می‌زیسته یا پس از مدتی به اهمیت این زندگی پی برده است، آرا و نظریات دانشمندان متفاوت است: گروهی انسان را مدنی بالطبع ۲، گروهی مدنی بالاضطرار، و گروهی نیز او را مدنی بالتعقل می‌دانند. هر گروهی در اثبات مدعای خویش ادله خاصی آورده‌اند. بسیاری طرفداران نظریه مدنی بالطبع مدعی‌اند که اصولاً واژه انسان از انس گرفته شده و این بدان معنی است که بشر نیز همچون زنبور عسل یا موربانه، جز در کنار هم‌نوعان خود نمی‌تواند زندگی آرامی داشته

باشد؛ به گونه‌ای که اگر همه مواهب طبیعی را در اختیار کسی قرار دهند و به او پیشنهاد کنند که از زندگی با هموعان خود صرف نظر کند، نمی‌پذیرد؛ چه، محیط انفرادی، حتی به شرط برخورداری از همه مواهب طبیعت، برای انسان رنج‌آور خواهد بود. گروهی که انسان را مدنی بالاضطرار می‌دانند معتقدند که بشر موجودی است خودخواه؛ همه چیز و همه کس را برای خود می‌خواهد و لذا به طور غریزی، زمانی منافع دیگران را مراعات می‌کند که منافع خود او تأمین شود. و بر همین اساس می‌گویند انسان نیز همچون بسیاری از حیوانات، دوره‌ای از زندگی انفرادی را پشت سر گذاشته، و به زندگی اجتماعی صرفاً زمانی روآورده است که من حیث المجموع منافع بیشتری را در این شیوه زندگی لحاظ می‌دانسته است.^۳

طرفداران نظریه مدنی بالتعقل، بر آنند که زندگی اجتماعی انسان‌ها نه مقتضای فطرت و غریزه ذاتی آنان است و نه مخالف فطرت آنان؛ یعنی نه بر اساس گرایش به همکاری به خاطر ترس و وحشت از محرومیت‌ها و رنج‌ها، بلکه معلول درک عقلانی آنان است؛ بدین معنی که زندگی اجتماعی برای انسان مانند زبور غسل اجباری نیست، بلکه انسان می‌تواند در صورت لزوم، جدای از دیگران زندگی کند، و اشتراک او در غم و شادی دیگران و گرایش او به عدالتخواهی و خدمت به هموعان، سواي تاثیر عوامل فطری، از آن‌جا نشأت می‌گیرد که انسان عقلاً تشخیص می‌دهد که نیازهای متعدد و متنوع نوع بشر با روشهای انفرادی و دلبخواه قابل تأمین نخواهد بود و لذا براساس آن گرایش فطری و این درک عقلانی زندگی اجتماعی را برای خویش برگزیده است. (مصباح یزدی، ص ۱۴۷)

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره معتقد است که زندگی انسان از همان آغاز اجتماعی بوده است و انسان‌ها نه تنها به حکم طبیعت و فطرت گرایش اجتماعی داشته‌اند بلکه از همان آغاز جامعه بی‌طبقه را تشکیل می‌داده‌اند؛ بدین معنی که افراد بشر به دور از هر نوع اختلاف و نزاعی همانند اعضای یک خانواده صمیمی با یکدیگر همکاری می‌نمودند و از نتیجه کار یکدیگر صمیمانه بهره‌مند می‌شدند. (علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۱۱۱ تا ۱۵۷)

علامه طباطبایی (ره) بر آن است که در حقیقت این آیه شریفه که خود نمونه‌ای از اعجاز علمی قرآن است، صریح‌ترین بیان را درباره مدنی بالطبع بودن بشر از همان آغاز

پیدایش بشر، ابراز داشته است. (علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۱۱۲)

به هر حال، مسلم آن است که همزیستی و تعاون اجتماعی و خدمت به هموعان و زدودن غبار غم از چهره دیگران از خواست‌های فطری انسان‌ها است و به تعبیر قرآن انسان‌ها در آغاز همگی یک امت و به دور از هرگونه اختلاف و در خدمت یکدیگر بودند و به گواهی تاریخ نیز همواره انسان‌های پاک فطرت از اختلافات میان انسان‌ها رنج برده‌اند و فرستادگان الهی سعی و تلاش فراوانی نموده‌اند که عوامل ایجاد کننده اختلاف را از بین ببرند و مجدداً در قالب توحید، انسان‌ها را به صورت امت واحد در آورند؛ چه به اعتقاد آنان، انسان‌ها همه از یک پدر و مادر، و در حقیقت برادران یکدیگرند و همه اختلاف رنگ‌ها و سلیقه‌ها، نژادها و... اموری عرضی‌اند که نباید موجب تفرقه و اختلاف بنی‌آدم شوند. زیباترین بیان را در این زمینه باز هم قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر.» (حجرات / ۱۴)

و در جای دیگر می‌فرماید: «ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون.» (مؤمنون / ۵۲ و انبیاء / ۹۲)

گویا سعدی نیز همین معنی را باز گو می‌کند:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

(سعدی، گلستان) ۵

بنابراین یکی از اهداف مهم پیامبران الهی دعوت انسان‌ها به وحدت و هدایت آنان به سبقت جویی در وصول به خیرات و نیکوئی‌ها بوده است.

متأسفانه با همه تلاش انبیاي الهي و ديگر انسانهاي خيرخواه و پاك، جهل و ناداني و تنگ نظري و خودخواهي و عقدههاي حقارت و محروميت اين تعادل فطري را از انسانها تا حد زيادي سلب نموده و جامعه بشري را در بخش عظيمي از تاريخ زندگي اجتماعي دچار نزاع و اختلاف نموده است؛ تا آن جا كه قرآن كريم مي فرمايد كه همه پيامبران همراه با كتاب آسماني و قانون الهي براي حل همين اختلافات فرستاده شده اند (بقره / ۲۱۱) اما به هر دليل موفقيت سفيران الهي نيز در اين زمينه محدود و نسبي بوده است. شگفت انگيز آن كه خود پيروان اديان الهي كه به اصطلاح قرآن اهل كتاب هستند، در اين نزاع و تفرقه پيشتاز بوده و از مشركان و منكران شرايع الهي نيز گوي سبقت را ربوده اند و به تعبير قرآن دچار خودبيني و تنگ نظري در حد لجاج و عناد شده اند: و ما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جائهم العلم بغيا بينهم...؛ چه برخي پيروان اديان الهي متأسفانه نه تنها به باور برتري نژادي، بلكه به گرايش انحصار ديني روي آورده اند و به همين جهت به جناياتي دست زده اند كه مشركان، يعني مخالفان همين اديان الهي نيز احياناً از آن ابا داشته اند. ۶

مهمترين عوامل ايجاد كننده تفرقه و اختلاف

از عوامل موجد اختلاف در زندگي اجتماعي - علي رغم تكثر و تنوع اين عوامل - مي توان به اختلاف اقتصادي اشاره كرد كه از كثر و تنوع نيازها، محدوديت امكانات و دشواري دستيابي به اين امكانات ناشي مي شود.

اما به نظر مي رسد كه اعتقاد به برتري نژادي مهمترين عاملي باشد كه در طول تاريخ، بشر را از همكاري و تعاون و احترام به حقوق يكديگر باز داشته، و متأسفانه در ميان هردو جوامع الهي و غير الهي، به يكسان وجود داشته است. از جوامعي كه در تاريخ گذشته به برتري نژادي خود سخت اعتقاد داشتند و ديگران را برده طبيعي خود مي پنداشتند و هرگونه استعمار و استثمار آنان را حق طبيعي خود مي دانستند، يونانيان بودند. ۷ اين فكر نه تنها در ميان افراد عادي آنان رواج داشته، فلاسفه بزرگي مانند افلاطون و ارسطو نيز بر آن صحه گذاشته اند. ارسطو در كتاب سياست انسانها را به برده و آزاد تقسيم مي كند و معتقد است كه بسياري از همان بدو تولد براي بردگي به دنيا آمده اند و هر نوع بهره مندي از آنان حق طبيعي آزادگان مي باشد. در حالي كه خدايگان، فقط سرور بنده است و به بنده تعلق ندارد بنده نه فقط خدمتگزار خدايگان است بلكه به تاممي وجود خويش از آن اوست. (ارسطو، ص ۱۰)

كسي كه به حكم طبيعت نه از آن خود بلكه از آن ديگري باشد طبعاً بنده اوست،... آيا كساني هستند كه به حكم طبيعت آنگونه باشند كه در اينجا تعريف كرديم؟ و به سخن ديگر، آيا كساني وجود دارند كه بندگي براي شان سودمند و روا باشد يا آنكه بندگي اصلاً برخلاف طبيعت است؟ يافتن پاسخ چه از ديدگاه فلسفه و در پرتو خرد و چه از راه آزمون كاري دشوار نيست. فرمان دادن از يك سو و فرمان بردن از سوي ديگر نه تنها ضروري بلكه سودمند است. برخي از زندگان از همان نخستين لحظه زادن براي فرمانروائي يا فرمانبرداري مقدر مي شوند... زيرا آن كس طبعاً بنده است كه توانائي تعلق به ديگري را دارد و به همين دليل عقلاً به ديگري تعلق مي يابد و بهره اش از خرد فقط اين است كه آن را در ديگري در مي يابد اما خود از آن چيزي ندارد. و فرق او با «دندان» همين است كه «دندان» خرد را درك نمي كند و يكسره قايم غرائز خويشند ولي كاري كه از برده برآيد با سودي كه از دام برخيزد چندان تفاوت ندارد... طبيعت هم چنين خواسته است تا بدنهاي آزادگان و بردگان را از يكديگر متفاوت سازد. بدنهاي بردگان را براي كارهاي پست نيرومند ساخته اما بدنهاي آزادگان گرچه براي اينگونه كارها ناتوان است ولي شايسته زندگي اجتماعي آفريده است. (ارسطو، ص ۱۲)

همچنين مي نويسد:

پيروان عقیده لزوم بردگي اسيران جنگي در واقع با به كار بردن اصطلاح بنده مي خواهند همان اصل بندگي طبيعي را كه در آغاز از آن سخن گفتيم، بيان كنند، زيرا سرانجام از اعتراف به اين نکته ناگزير مي شوند كه گروهی از آدميان [مردم برابر] همه جا و بنا به حكم طبيعت برده اند و گروه ديگر [يونانيان] همه جا و بنا به طبيعت آزادند. همين سخن درباره بزرگ زادگان ما درست در مي آيد كه نه تنها در سرزمين خویش بلكه همه جا خود را شريف و محترم مي دانند ولي برآند كه بزرگ زادگان «بربر» فقط در زادگاه خود و نزد مردم خود، قدر و حرمت دارند و بدین گونه فرض مي كنند كه بزرگ زادگي و آزادي نيز بر دو گونه است يكي مطلق و ديگري نسبي. (ارسطو، ص ۱۴)

ارسطو معتقد است که گیاهان برای آن آفریده شده‌اند که خوراک جانوران باشند و جانوران نیز به نوبه خود خوراک آدمیان. از این جا است که حتی فن جنگ به نحوی فن به دست آوردن مال به شیوه طبیعی است، فنی که باید نه فقط بر ضد جانوران درنده، بلکه بر ضد مردمی که به حکم طبیعت برای فرمانبرداری زاده شده‌اند ولی از تسلیم به این حکم سر باز می‌زنند، به کار رود. وقتی این گونه فکر کنیم، جنگ طبعاً روا خواهد بود. ۸

افلاطون نیز پیشتر از ارسطو در کتاب جمهوری و دیگر آثار خود، انسان‌ها را از نظر طبیعت متفاوت می‌داند و تنها گروهی را در خور فرماندهی و رهبری معرفی می‌کند که نژاد طلایی داشته باشند. و مجریان فرامین این گروه، دارندگان نژاد نقره‌ای هستند که به اصطلاح درباریان و دبیران و ارتش را تشکیل می‌دهند. ولی اکثریت مردم که از نژادهای پست تشکیل شده و به اصطلاح افلاطون اصالت مسین، آهنین، برنجین و... دارند، برده هستند و هیچ وظیفه اجتماعی جز کار کردن و فرمانبرداری ندارند و همچون اکثریت کارگر در کندوهای زنبور عسل، وظیفه آنان تولید و تأمین نیازهای اشراف می‌باشد. طبیعی است چنین مردمی نمی‌توانند ادعای برابری با اشراف را داشته باشند و به قیاس اولی، شایستگی زندگی مشترک با آنان را نیز نخواهد داشت و اصل همزیستی شامل حال آنان نخواهد بود. (کریره، ص ۷۴) حاصل اینکه گرایش‌های نژاد پرستانه در طول تاریخ عامل جنگ‌های فراوانی بوده، و بالطبع یکی از موانع مهم در مسیر همزیستی مسالمت‌آمیز افراد و زندگی توأم با احترام آنان در کنار یکدیگر بوده است.

البته گرایش‌های نژادی بیشترین نقش را در تفرقه اقوام و ملل جوامع غیرالهی ایفا نموده اما در جوامع الهی این گرایش فقط در برخی ادیان به چشم می‌خورد.

تنگ نظری دینی و نابرداری مذهبی

یکی دیگر از عوامل ایجاد تفرقه در جامعه بشری و از موانع اصلی همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام و ملل، تنگ نظری دینی یا عدم بردباری مذهبی است که از دیرباز مردم را به دو گروه پیروان حق و حقیقت و دشمنان آن تقسیم نموده، جنگ‌های فراوانی را به نام مبارزه با دشمنان خدا و آئین حق به راه انداخته است. طبیعی است که بسیاری از طرفداران آئین حق هیچگاه حاضر نبوده‌اند که مخالفان عقیده و آئین خویش را از نظر حقوق انسانی با خود برابر و درخور همزیستی مسالمت‌آمیز بدانند، بلکه برعکس همیشه به آنان به دیده نفرت‌آمیز نگریسته، آنان را سزاوار برخورداری از حقوق طبیعی یا غیرطبیعی نمی‌دانسته‌اند. پر واضح است که چنین دیدگاهی در عدم تحقق تعاون و همکاری بین‌المللی و بالطبع همزیستی مسالمت‌آمیز در قلمرو داخلی کشورها مانع اصلی خواهد بود. متأسفانه این مانع مخصوصاً در جوامع الهی نمود بیشتری داشته است.

اصل همزیستی مسالمت‌آمیز در آیین یهود

یکی از شرایع الهی که در قرآن کریم نیز آیات زیادی درباره اصالت و جامعیت آن نازل گردیده، شریعت موسی (ع) است. این آیین سابقه چند هزار ساله دارد اما از آنجا که در زمینه مسایل مربوط به تاریخ، اصول و مبانی دیگر شرایع الهی پیش از یهود ابهامات و سردرگمی‌هایی وجود داشت، یهودیان چنین تصور کردند که آیین یهودیت اولین و بلکه آخرین شریعت الهی است و مدعی شدند که پیامبران الهی قبل از موسی (ع) شریعت نداشته‌اند و پیامبران پس از او نیز موظفند که از آیین یهود پیروی کنند.

این تصور موجب شد که یهودیان همه پیروان ادیان و مذاهب الهی و غیرالهی دیگر را برای همیشه منحرف و ضد خدا بدانند و به حکم وظیفه دینی، آنان را از هر گونه

حقوق انسانی ساقط دانسته، همزیستی با آنان را جایز ندانند. افراطی‌تر آنکه یهودیان به دلایل نامعلومی گرایش ملی و قومی پیدا کرده‌اند و فرزندان اسرائیل را امت برگزیده خدا و برتر از همه نژادهای دیگر می‌دانند و حتی اعتقاد دارند که همه انسان‌های دیگر باید در خدمت بنی اسرائیل باشند. یهودیان شریعت موسی (ع) را نیز شریعتی قومی و متعلق به بنی اسرائیل می‌دانند و به هیچ وجه آن را در میان سایر ملل تبلیغ یا ترویج نمی‌کنند و به اصل تبشیر اعتقاد ندارند. اگر اقوام غیراسرائیلی تمایل می‌یافتند که آیین یهود را بپذیرند، مانعی نبوده است

ولي هيچ گاه با اسرائيليان برابر شمرده نمي شدند. حتي دوازده شاخه خود بني اسرائيل از نظر شرافت و افتخار با يكدیگر برابر نيستند و به ویژه لاويان، يعني عشريه حضرت موسي (ع) از بقيه برتر بوده اند و منصب ديني و قضائي هميشه در اختيار آنان بوده است. اما يهوديان در كل مردم غير اسرائيلي و غير يهودي را نجس، و حتي حيواني را كه آنان بكشند حرام مي دانند و به هيچ وجه با آنان هم غذا نمي شوند. مسلم است كه چنين گرايشي نه تنها با اصل همزيستي مسالمت آميز و تساوي حقوقي انسانها كمترين تناسبي ندارد، دقيقاً در ضد مقتضاي اين اصل سير مي نمايد. ۹. و به همين جهت است كه در تورات آمده است:

چون به شهري نزديك آبي كه با آن جنگ نمائي آن را براي صلح نداكن اگر تو را جواب صحيح بدهد و دروازه ها را براي تو بگشايد آنگاه تمامي قومي كه در آن يافت شوند به تو ماليات دهند و تو را خدمت نمايند و اگر با تو صلح نكرده با تو جنگ نمايند پس آن را محاصره كن و چون يهوه خدايت آن را بدست تو سپارد جميع ذكوراتش را به دم شمشير بكش. ليكن زنان و اطفال و بهائم هر آنچه در شهر باشند يعني تمام غنيمتش را براي خود به تاراج ببر و غنائم دشمنان خود را كه يهوه خدايت به تو داده بخور. به همه شهرهائي كه از تو بسيار دورند كه از شهرهاي اين امانت نباشند چنين رفتار نما، اما از شهرهاي اين امت هائي كه يهوه خدايت تو را به ملكيت مي دهد هيچ ذي نفس را زنده مگذار بلكه ايشان را يعني حقيان و آموريان ... را چنانكه يهوه خدايت تو را فرموده بالكل هلاك ساز. (عهد عتيق، سفر تشيه، باب بيستم)

در اين زمينه سخن فراوان است و از نقل نمونه هاي فراوان صرف نظر مي شود و تنها به ذكر نمونه هائي از قرآن كريم اكتفا مي شود. قرآن كريم مي فرمايد:

و من اهل الكتاب من ان تأمنه بقتطار يؤده اليك و منهم من ان تأمنه بدينار لا يؤده اليك الا مادمت عليه قائماً ذلك بانهم قالوا ليس علينا في الاميين سبيل و يقولون علي الله الكذب و هم يعلمون. (آل عمران / ۷۵):

گروهي از ييروان كتاب آسماني چنانند كه اگر قنطاري به ايشان امانت دهی آن را بدون كم و كاست به موقع در اختيارت قرار مي دهند. ولي بعضي ديگر چنانند كه اگر دنيايي به آنان امانت دهی به تو باز نمي گردانند و جز هنگامي كه بالاي سر آن حضور داري مالك آن نيستي. اين خيانت پيشگي و روحيه چپاولگري به خاطر آن است كه معتقدند اميين در برابر يهوديان داراي حقوقي نيستند و اين تهمني است كه به خدا نسبت مي دهند و خود به دروغ بودن آن باور دارند.

در اين آيه شريفه مقصود از خيانت كنندگان در امانت، يهوديان و مقصود از اميين ۱۰ مردم غير يهود مي باشند؛ پس خداوند نيز يهوديان را در گرايش برترتي جوئي نژادي و تنگ نظري ديني پيشتاز دانسته است. از اين فرموده خداوند بر مي آيد كه يهوديان خود را امت برگزيده مي دانسته اند و مدعي بوده اند كه ساير اقوام براي خدمت به بني اسرائيل آفريده شده اند و اموال آنان به هر طريقي در اختيار بني اسرائيل قرار گيرد بر آنان حلال است هر چند خيانت در امانت باشد.

همزيستي مسالمت آميز در مسيحيت

مسيحيان همچون يهوديان گرايش نژادي و برترتي قومي آشكار نداشتند اما در اين خصوص كه جز ييروان حضرت مسيح كسي را اهل نجات و شايسته لطف خداوند نمي دانستند، به يهوديان مي مانند. مسيحيان نيز با نظر به اين تفكر، در حقيقت ملل غير مسيحي، اعم از مسلمان و يهود و غيره را فاقد حقوق انساني و لياقت همزيستي مسالمت آميز مي دانستند و حتي گاه مراعات پيمان آنان را لازم نمي دانستند. پروفيسور محمد حميد ...، نويسنده و دانشمند پاكستاني معاصر، در كتاب حقوق روابط بين الملل مي نويسد: «عده اي از مسيحيان بر اين عقیده بودند كه پيمان شكني گناه است ولي وفاي به عهد در برابر كافران گناهي بزرگتر است و اين تلاشي بود كه در اثناء جنگ هاي صليبي به گوش مي رسيد.» (حميدالله، ص ۵۶)

جنگ هاي خونيني كه در طول تاريخ بين يهوديان و مسيحيان رخ داده و نمونه هايي از آن در قرآن كريم نيز بيان شده، از همين تنگ نظري ديني و عدم تعهد به همزيستي مسالمت آميز از جانب مسيحيان و يهوديان حكايه دارد. به عنوان نمونه، قرآن كريم مي فرمايد:

قالت اليهود ليست النصراري علي شيء و قالت النصراري ليست اليهود علي شيء و هم يتلون الكتاب كذلك قال الذين لا يعلمون مثل قولهم
فالله يحكم بينهم يوم القيمة فيما كانوا فيه يختلفون (بقره / ۱۳۶):

یهودیان گفتند که مسیحیان را اعتباری نیست و اهل نجات نخواهند بود و مسیحیان نیز گفتند یهودیان بر باطلند و اهل نجات نخواهند بود. این در حالی است که هر دو گروه پیرو یک کتابند و عمل به یک کتاب را لازم می‌دانند. آری بسیاری از نادانان دیگر نیز همین گونه سخن گفته‌اند و خداوند در قیامت خود داور اختلافات آنان خواهد بود.
چنان که ملاحظه شد، قرآن کریم ضمن محکوم کردن ادعای انحصار دینی مطرح شده از جانب یهود و نصراری، این سخن را از جهل و نادانی، و گویندگان آن را هم ردیف نادانان می‌شمارد و با اشاره به اینکه خداوند در قیامت داور اختلافات آنان خواهد بود، آنان و مسلمانان را از چنین درگیری‌هایی در دنیا نهی فرموده است.

تنگ نظری دینی و عدم رضا به زندگی مسالمت‌آمیز در جامعه مسیحیان ۱۱ به تدریج از محدوده گروه‌های غیر هم دین به داخل جامعه مسیحی سرایت کرد و مدت زمانی طولانی کاتولیک‌ها و پروستات‌ها به اتهام ارتداد یا انحراف یکدیگر را می‌کشتند. ویل دورانت در تاریخ تمدن می‌نویسد: «برخلاف آنچه تاریخ نویسان می‌پندارند، دلخراش‌ترین فجایع انگیزسیون در سیاه‌چال‌ها صورت گرفته نه بر روی تل‌های آتش.» (دورانت، ج ۱۳، ص ۲۹۶)

همزیستی مسالمت‌آمیز از دیدگاه زردشتیان

سابقه تنگ نظری دینی ملت مجوس، یعنی پیروان اوستا (زردشتیان)، از یهودیان و مسیحیان بهتر نیست و حتی از جهاتی بر آنان پیشی دارند. مسیحیان و یهودیان هر چند پیروان ادیان دیگر را کافر و لازم الطرد می‌دانستند، جهان، انسان و همه موجودات را مخلوق خدای واحد می‌دانستند؛ اما زردشتیان جهان را معلول خدای خیر و شر می‌دانستند و موجودات را نیز به یزدانی و اهریمنی تقسیم می‌نمودند و بسیاری از موجودات زنده را به حکم اهریمنی بودن لازم‌القتل و محکوم به نابودی می‌دانستند و انسان‌ها را به بد دین و بد دین تقسیم می‌کردند و بد دینان را از هرگونه حقوق انسانی و استحقاق ترحم محروم می‌دانستند. به عنوان مثال، در بخش خرده اوستا (دعاهای روزانه زردشتیان) آمده است:

من خواستار نیروی خوب پرورده خوب برآمده و پیروزی اهورا آفریده و برتری شکست دهنده‌ام. من و همگان من بدخواه را از دور دیده‌بانی می‌توانیم کرد و دشمن را توانیم برگرداند و هم‌آورد بدخواه و کینه‌توز را به یک زخم شکست توانیم داد. من آرزومندم که در پیکار هر بدخواه زشت کینه‌توز بداندیش، بر هر بدگفتاری کامیاب شوم و همه دشمنان و دیوسیرتان را نابود کنم تا به فرد نیک و نام نیک توانم رسید. من آرزومندم برای یاری مردان پاک و چیرگی بر مردم بد کردار دیرزمانی زنده بمانم و زندگی را به کامیابی به سر آورم. (اوستا، بخش خرده اوستا)

پاریزی باستانی در کتاب ایران باستان می‌نویسد:

در آیین زردشت دسته‌بندی‌هایی وجود داشت که باعث سردرگمی خود زردشتیان شده بود. موجودات و حیوانات را به دو دسته کرده بودند: اهورائی و اهریمنی. برخی از حیوانات مظهر اهریمن و برخی دیگر اهورائی بودند و خود انسان‌ها نیز به بد دین و بد دین تقسیم می‌شدند. عدم هماهنگی در آیین زردشتی توسط مؤبدان در حدی دامن زده شده بود که بیشتر سیر خرافات را طی می‌کردند. (باستانی پاریزی، مقدمه)

دکتر پور داود در کتاب فرهنگ ایران باستان می‌نویسد:

در ایران باستان ستیزه‌ای با «خرفستران» داشتند و این به خاطر پاداش این جهانی نبوده، بلکه از دین خود فرمان داشتند که با «خرفستران» و همه چیزهای بد بجنگند. جهان پاک ایزدی را از آرایش اهریمنی بزدايید و گیتی نبردگاه کارزار سپاه اهورائی و اهریمنی است یعنی سوزندگی خوب در برابر بد و زشت در برابر زیبا مردمان راست در این پهنه کارزار به سپاه نیکی پیوندند و به لشکرگاه بدی شکست آورند

و این جهان را از آسیب و گزند نگاهدارند. از آن آسیبهاست «خرفستر»، که نام دینداری باید برای خوشنودی «مزدا» آن‌ها را نابود کند. (پورداود، ص ۹۴)

چنین دیدگاهی از سوی ادیان الهی، تناسبی با همزیستی مسالمت‌آمیز ندارد و بی‌تردید در عدم تحقق صلح جهانی و تعاون بین‌الملل انسان‌ها نقش عمده داشته است، و تاثیرگذاری این دیدگاه به اتخاذ آن از سوی ملل ادیانی یا غیر ادیانی مربوط نیست و در هر دو حال پیامد یکسان دارد. کیخسرو اسفندیار که خود زردشتی است، آن‌می‌نویسد:

از احکام آئین زردشت آن است که از غیرهمدین باید پرهیزی و همکاسه با او نشوی. اگر کاسه برنجین را بی‌دین بیالاید سه بارش می‌باید شست و اگر سفالین باشد پاک نشود. (اسفندیار، ص ۱۴۶)

و درباره هندویان که متأثر از آیین زردشت بوده‌اند می‌نویسد:

مدار این فرقه زردشت آسا مانند قدمای حکما بر رمز و اشارت است. در این طایفه نگارنده «سری من رام» را در «لاهور» دیده که از مسلمانان غذا در نپذیرفتی و با بیگانه کیشان صحبت نداشتی و می‌گفتند یکی از امراء مسلمان سه لک روپیه بدو داد و وی قبول نکرد. (اسفندیار، ص ۱۳۲)

همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام

موضع اسلام در خصوص همزیستی مسالمت‌آمیز را از مذمت قرآن در حق یهودیان و مسیحیان به خاطر نزاعشان با یکدیگر و ظلمی که از ناحیه آنان نسبت به امیین روا داشته شده بود، به خوبی می‌توان دریافت؛ چرا که این خود بدان معنی است که اسلام چنین دیدگاهی را در روابط انسان‌ها نمی‌پذیرد.

اسلام تنها به محکوم کردن گرایش‌های نژادی و تنگ‌نظری دینی ملل دیگر اکتفا نمی‌کند، بلکه از همان آغاز دیدگاه خود را مبتنی بر صلح و همزیستی با همه کسانی که سر جنگ با مسلمانان را نداشته باشند، در یک چهارچوب استراتژیک اشعار می‌دارد.

قل یا اهل الكتاب تعالوا الي كلمة سواء بيننا وبينكم الا نعبد الا الله و لا نشرك به شيئاً و لا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون. (آل عمران / ۶۴)

پیامبر(ص) این آیه شریفه را در سرفصل نامه‌های خود به اهل کتاب می‌گنجانید و در روابط مسلمانان با پیروان دیگر ادیان، بر آن به عنوان یک اصل مسلم تأکید داشتند؛ که خود دلیلی است روشن بر اسلام به همزیستی مسالمت‌آمیز ادیان الهی در قرآن هیچ آیه‌ای دال بر پذیرش دین اسلام از سوی غیرمسلمانان و یا مجازات آنان بر نپذیرفتن آن وجود ندارد، بلکه همواره بر رعایت عدالت و عدم تعدی تأکید دارد و پذیرش دین و عقیده را اختیاری و بدون اکراه و اجبار می‌داند: «لا اکراه فی الدین»

در آیات بسیاری از پیروان ادیان الهی خواسته شده که نسبت به اسلام تنگ‌نظری نداشته باشند و با این آیینی که مصدق کتب و پیامبران گذشته است از در خصومت درنیایند و به عقیده مسلمانان احترام بگذارند و آنان را به خاطر مسلمان بودن مورد شکنجه و آزار قرار ندهند. نیز اعلام می‌دارد که مسلمانان نیز با آنان سر جنگ ندارند و به عقیده آنان احترام می‌گذارند، چون پیامبران الهی همگی حامل پیام توحید هستند و موحدان می‌توانند حول محور توحید با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند.

نسبت به غیر اهل کتاب (مشرکان) نیز اسلام عقیده آنان را مستمسک جنگ نمی‌داند، و درگیری‌هایی هم که مسلمانان با مشرکان داشتند به خاطر ایجاد مزاحمت از سوی آنان بود؛ آن هم زمانی که مسلمانان چاره‌ای جز دفاع از خود نداشتند.

ردّ برتری قومی و نژادی در قرآن:

قرآن کریم با صراحت برتری‌های قومی را مردود اعلام می‌کند و همه انسان‌ها را در انتساب به خدا و صلاحیت برخورداري از الطاف الهی مساوی دانسته، هیچ قومی را نسبت به قوم دیگر برتر نمی‌داند:

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم. (حجرات / ۱۴)

طبق این آیه شریفه، اختلافات قومی و نژادی و... همگی اموری عرضی اند که به اراده خداوند به خاطر مصالحی مادی و معنوی رخ داده و این اختلافات نه تنها نباید دستاویز تفرقه و جدائی انسان‌ها از یکدیگر قرار گیرد بلکه باید محرک آشنائی و شناسائی انسان‌ها و بهره‌مندی آنان از یکدیگر باشد؛ چه هدف از تقسیم‌بندی انسان‌ها به شعوب و قبائل را تعارف (= آشنایی) آنان ذکر می‌کند.

در همین سوره، به عنوان پیش درآمد بر این معنی، آمده است :

انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یكونوا خیراً منهم و لانساء من نساء عسی ان یکن خیراً منهنّ و لا تلمزوا انفسکم و لا تنازبوا باللقاب... و من لم یتب فاولئک هم الظالمون. (حجرات / ۱۱):
به حقیقت مؤمنان برادر یکدیگرند [چه از یک پدر و مادر متولد شده و در صف واحدی قرار دارند] پس در رفع اختلافات کوشا باشید و از خدا بترسید. ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید هیچ قومی قوم دیگر را به استهزاء بگیرید چه ممکن است استهزا شده‌گان از استهزاگران بهتر باشند و زنان نیز بعضی، بعضی دیگر را به مسخره نگیرند چه ممکن است مسخره شده‌گان از مسخره‌کنندگان برتر باشند. عیب بر خویشان نیز قرار ندهید و برای یکدیگر القاب زشت قرار ندهید... هر کس از این گونه کارها دست برندارد در ردیف ظالمان خواهد بود.

بنابراین هیچ کس بر دیگری از جهت انسانی برتری ندارد و به مؤمنان نیز به خاطر ایمانشان برتری مادی داده نشده است، بلکه برتری ایمانی در پیشگاه خداوند از طریق عنایات ویژه دنیوی و اخروی پاداش داده خواهد شد.

نتیجه آنکه برتری جویی یهود یا هر ملت دیگر از دیدگاه قرآن محکوم است و در آیات متعددی تصور یهودیان را مبنی بر اینکه قوم برگزیده‌اند و نه تنها در این دنیا از حقوق بیشتری برخوردارند در آن دنیا نیز مواخذه نخواهند شد، بی پایه و اساس و من در آورده می‌داند: *قالت اليهود و النصاری نحن ابناء الله و احباؤه قل فلم یعذبکم بذنوبکم بل انتم بشر ممن خلق یغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء والله کل السموات و الارض و ما بینهما والیه المصیر.* (مائده / ۱۸):

یهودیان و مسیحیان مدعی شدند که فرزندان خدا و علاقمندان به او تنها ایشانند در پاسخ آنان بگو اگر چنین است پس چرا خداوند به خاطر اعمالتان شما را مواخذه می‌کند. نه چنین است بلکه شما نیز انسانی از مجموع انسان‌های دیگر هستید که خداوند آفریده و این خداست که هر کس را بخواهد عذاب نموده و هر کس را بخواهد می‌آمرزد و آسمان و زمین و آنچه در بین این دو قرار دارد در ملکیت خداست و همه مردم سرانجام بدو باز خواهند گشت.

و درجایی دیگر می‌فرماید:

و قالوا لن تمسنا النار الا ایاماً معدوده قل اتخذتم عندالله عهداً فلن یخلف الله عهدهم تقولون علی الله ما لا تعلمون. (بقره / ۷۵):
یهودیان گفته‌اند که ما بر فرض که به جهنم رویم جز ایام معدودی در آن توقف نداشته و در آتش نخواهیم بود، به آنها بگو آیا این حق را بر اساس پیمانی از خداوند به دست آورده‌اید و از این جهت مطمئن شده‌اید که خداوند در پیمان‌ش تخلف ندارد پس در آتش نخواهید سوخت یا ادعائی گزاف و خیالی خام در سر می‌پرورید و به دروغ از خداوند توقع بی جا دارید؟! ۱۲!
این آیه نیز به وضوح گویای این معنی است که خداوند با هیچ قوم و ملتی حساب ویژه ندارد و همه انسان‌ها در پیشگاه او بر اساس اعمال صالحه و سیئه خودشان مورد محاسبه قرار خواهند گرفت و هیچ فردی نمی‌تواند از نتیجه اعمال سوء خود برکنار بماند و در پیشگاه خداوند معیار مواخذه و عفو نسبت به همگان یکسان است. همچنین پیش‌تر گفته شد که خداوند اعتقاد یهودیان را مبنی بر اینکه اموال غیر یهود در صورت دست‌رسی، بر ایشان حلال خواهد بود، به شدت محکوم کرده است.

رد نظریه انحصار دینی یهودیان

پیش‌تر گفته شد که یکی از عوامل تفرقه و عدم همزیستی مسالمت‌آمیز، اعتقاد ملل به انحصار حق و حقیقت در شریعت آنان، و حکم به کفر پیروان عقاید و شرایع دیگر است و این گرایش ظاهراً اول بار از جانب یهود مطرح گردیده، و به اقوام دیگر و به ویژه مسیحیان نیز سرایت کرده است.

در آیات بسیاری از قرآن کریم این ادعا با صراحت محکوم شده است؛ فی‌المثل از زبان یهودیان و مسیحیان می‌گوید:
و قالوا لن يدخل الجنة الا من كان هوداً او نصاري تلك امانتهم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين بلي من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربه و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون و قالت اليهود ليست النصاري علي شيء و قالت النصاري ليست اليهود علي شيء و هم يتلون الكتاب كذلك قال الذين لا يعلمون مثل قولهم فانه يحكم بينهم فيما كانوا فيه يختلفون. (بقره / ۱۱۱):

مسیحیان و یهودیان مدعی‌اند که جز یهودی [به اعتقاد یهودیان] و نصرانی [به اعتقاد نصرانیان] کسی وارد بهشت نخواهد شد. این آرزوی غلطی است که در سر می‌پرورند. به آنان بگو برهان بر این معنی اگر دارید بیاورید. بلکه معیار در نجات از عذاب الهی و وصول به الطاف او اسلام (= تسلیم) است. هر کس صادقانه تسلیم اراده او باشد و عمل صالح انجام دهد، در پیشگاه او مأجور بوده و در روز قیامت هیچ خوف و وحشت و اندوهی او را تهدید نخواهد کرد.

و سپس مجدداً ادعای انحصار دینی یهودیان در برابر مسیحیان و برعکس را محکوم می‌کند و این ادعا را از جهل و نادانی آنان می‌داند و با جمله «و هم يتلون الكتاب» ظاهراً می‌خواهد بگوید که پیروان یک کتاب نمی‌توانند بعضی در بهشت و بعضی در جهنم باشند؛ یعنی هر کس صادقانه به احکام الهی تورات عمل کند در بهشت جای خواهد داشت، خواه یهودی باشد یا مسیحی، و اگر تخلف نماید در جهنم خواهد بود همچنان.

در جای دیگر می‌خوانیم:

قل يا ايها الذين هادوا ان زعمتم انكم اولياء الله من دون الناس فتمنتوا الموت ان كنتم صادقين و لا يتمنونه ابداً بما قدمت ايديهم و الله عليم بالظالمين. (جمعه / ۶)

این آیه نیز برتری جویی و به نوعی قوم‌گرایی یهود در برابر دیگر ملل را محکوم کرده و دلیل عدم صدق گفتارشان در حب الهی را کراهت آنان از موت و ملاقات با خدا دانسته است؛ چه اگر کسی واقعاً باور داشته باشد که محبوب خداست و بعد از مرگ عذابی متوجه او نخواهد بود، از مرگ که همان لقای خداوند است، وحشتی نخواهد داشت، و این کراهت از مرگ خود دلیل عدم اعتقاد راسخ یهود به مدعای شان است.

و در جای دیگری نیز آمده است:

و قالوا كونوا هوداً او نصاري تهتدوا قل بل مله ابراهيم حنيفاً و ما كان من المشركين. (بقره / ۱۳۵)

قرآن کریم در برابر پیشنهاد و توصیه یهودیان به مسلمانان مبنی بر اینکه برای نجات خود از عذاب اخروی به آیین یهود بگرید و نیز در برابر پیشنهاد مشابه مسیحیان در جهت پذیرش آیین مسیح، به مسلمانان می‌فرماید که بگوئید تابع شریعتی هستیم که پیش از شریعت موسی نازل شده و ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و یوسف و دیگر اسباط بنی‌اسرائیل پیش از نزول توراۀ همگی تابع آن بوده‌اند: ام تقولون ان ابراهيم و اسمعيل و اسحق و يعقوب و الاسباط كانوا هوداً او نصاري؟ قل ءانتم اعلم ام الله؟! (بقره / ۱۴۰):

آیا شما می‌توانید ادعا کنید که ابراهیم و فرزندان یهودی یا نصرانی بوده‌اند؟! در حالی که شریعت توراۀ و انجیل پس از آن بزرگواران نازل گردیده است [و بالطبع نمی‌توانسته‌اند یهودی باشند] آیا شما آگاه‌ترید یا خداوند که خود این شریعت را نازل فرموده؟ [و این واقعیت در متن توراۀ نیز آمده و شما آن را کتمان می‌کنید]

آیا کیست ظالم‌تر از کسانی که حکم خدا را پنهان می‌دارند و به نفع حق و حقیقت گواهی نمی‌دهند ولی بدانند که خدا از اعمال شما غافل نیست و شما را به مجازات خواهد رسانید.

يا اهل الكتاب لم تحاجون في ابراهيم و ما انزلت التوراة و الانجيل الا من بعده افلا تعقلون... (آل عمران / ۶۵):

در این مجموعه آیات تصریح شده است که شریعت محمد (ص) همان شریعت ابراهیم است و محمد (ص) نیز پیامبری است که ابراهیم از خدا خواسته است که از میان فرزندان اسمعیل مبعوث نماید تا به آنان علم و حکمت بیاموزد و آنان را از آلودگی‌ها پاک سازد: «ربنا و

ابعث فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياتك و يعلمهم الكتاب و الحكمة و يزكّهم انك انت العزيز الحكيم» (بقره / ۱۲۹) و این دعا را حضرت ابراهیم هنگام بنای کعبه به کمک فرزندش اسمعیل از خدا خواسته است. ۱۳

موضع اسلام در برابر ادیان یهود و مسیحیت

از آنچه گفته شد اجمالاً نتیجه می‌شود که اسلام در صدد انکار آیین یهود و مسیحیت و... نبوده، و از این دو آیین صرفاً کنار گذاشتن عناد و لجاج نسبت به مسلمانان را خواستار است. و یهودیان و مسیحیان را به پذیرش اسلام و یا کنار گذاشتن آیین خود مجبور نمی‌داند و در آیات فراوانی نه تنها یهودیان و مسیحیان، بلکه پیروان آیین‌های الهی دیگر را در عمل به آیین‌شان آزاد می‌داند و حتی در آیاتی به نظر می‌رسد که عمل به تورا و انجیل را همچنان برای پیروان آن‌ها الزامی می‌داند و بدان توصیه می‌کند:

و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتّي هي احسن الا الذين ظلموا منهم و قولوا ائنا بالذي انزل الينا و انزل اليكم و الهنا و الهكم واحد و نحن له مسلمون. (عنکبوت ۴۶):

با پیروان کتب آسمانی جز به بهترین صورت ممکن بحث نکنید جز اینکه افرادی از آنان مرتکب ظلم و جنایت شده باشند و به آنان بگوئید ما به آن چه از جانب خدا بر ما نازل گردیده و آن چه بر شما نازل گردیده، باور داریم و خدای ما و شما یکی است و در برابر او تسلیم هستیم.

و یا :

ثم آتينا موسى الكتاب تماماً علي الذي احسن و تفصيلاً لكل شيء و هدي و رحمه لعلهم بلقاء ربهم يؤمنون و هذا الكتاب انزلناه مبارك فابوعه و اتقوا لعلكم ترحمون ان تقولوا انما انزل الكتاب علي طائفتين من قبلنا و ان كنا عن دراستهم لغافلين او تقولوا لو انا انزل علينا الكتاب لكنا اهدى منهم. (انعام / ۱۵۳-۱۵۶):

سپس بر موسی (ع) کتابی نازل نمودیم که برای هر فرد نیکوکاری تمام است و همه امور لازم را بیان داشته و مایه هدایت و رحمت است شاید آنان لقا خداوند را باور کنند و این کتاب را نیز بر تو [به عربی] نازل ساختیم و او را مبارک قرار دادیم پس از آن پیروی کنید و پرهیزگار باشید. امید است که مورد لطف و رحمت حق قرار گیرید [و نزول این کتاب بدان جهت بود] که نگوئید پیش از ما بر دو گروه [یهود و نصاری] کتابی نازل شده بود که ما توان خواندن آن را نداشتیم یا اینکه بگوئید اگر کتابی بر ما نازل می‌شد ما از آنان در عمل و هدایت یافتن به وسیله آن بر دیگران پیشی می‌گرفتیم....

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این آیات مخاطبان قرآن مردمی هستند که مخاطب تورات نبوده‌اند و قرآن برای هدایت آنان کتابی به زبان خودشان نازل فرموده، و اینان هر چند برایشان ممکن بود که به تورا عمل نمایند، به خاطر عدم آشنایی به زبان تورات، معذور بودند. و از طرفی به مخاطبان این کتاب (قرآن) می‌گوید که نزول قرآن در حقیقت برای آن است که مشخص شود آیا شما در عمل به این کتاب از پیشینیان وفادارتر خواهید بود یا برعکس؟ لذا از این آیات بر می‌آید که پیروان هر کتابی باید به کتاب خود عمل کنند و معیار خوبی و بدی آنان نیز عمل بر مقتضای کتاب خودشان خواهد بود.

از این نمونه آیات در قرآن کریم فراوان به چشم می‌خورد که از ذکر همگی آن‌ها خودداری می‌شود. صریح‌ترین آیات مربوطه نیز در سوره مائده (آخرین سوره از قرآن کریم به لحاظ ترتیب نزول) آمده و به اجماع امت، در این سوره هیچ حکم منسوخی وجود ندارد و همه آیات آن محکم‌اند و برای همیشه معیار عمل خواهند بود.

در این سوره، خداوند ضمن صحّه گذاشتن و اعلام کمال شریعت قرآن در زمان پیامبر (ص) (اليوم اكملت لكم دينكم ...) و بازگو کردن بسیاری از تحریفات احبار و رهیافت‌های یهودی و مسیحی در احکام و واقعیات مکتوم داشته شده از سوی آنان، به تأکید، عمل به کتب آسمانی تورات و انجیل را همچنان برای پیروان این دو کتاب الزامی می‌داند. به عنوان مثال:

فان جائوك فاحكم بينهم او اعرض عنهم و ان تعرض عنهم فلن يضروك شيئاً و ان حكمت فاحكم بينهم بالقسط ان الله يحب المقسطين و كيف يحكمونك و عندهم التوراة فيها حكم الله ثم يتولون من بعد ذلك و ما اولئك بالمومنين انا انزلنا التوراة فيها هدي و نور يحكم بها

النَّبِيُّونَ الَّذِينَ اسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُونَ وَالْأَحْبَارَ بِمَا اسْتَحْفَضُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوْنَ النَّاسَ وَ اخْشَوْنَ اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ... (مائده / ۴۸):

اگر به داوری نزد تو آمدند درباره آنان می توانی داوری کنی یا نپذیری و اگر از آنان نپذیری، نخواهند توانست که به تو ضرری رسانند ولی اگر درباره آنان داوری کردی به عدالت حکم فرمای زیرا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. اینان چگونه داوری را نزد تو می آورند در حالی که تورات در اختیار آنان است و حکم خدای را بیان داشته است.

در این آیات ضمن اینکه پیامبر (ص) را در قضاوت بین یهودیان مختار می دارد، یهودیان را به خاطر تقاضای داوری از پیامبر (ص) ملامت می کند که چه گونه پیامبر (ص) را داور اختلافات خود قرار می دهند در حالی که حکم خدا و تورات در اختیار آنان است و از آن با خبرند و این خود دلیل بی ایمانی آنان به تورات می باشد. آن گاه فصلی را در اهمیت تورات و جامعیت آن و مداومت عمل پیامبران بنی اسرائیل به آن، یادآوری می کند و سرانجام می فرماید که هر کس به حکمی که خداوند نازل فرموده عمل نکند از کافران خواهد بود. از آیات فوق نتیجه می شود که یهودیان در عمل به تورات ملزم هستند و عدم عمل به آن، هر چند در قالب تقاضای داوری از پیامبر اسلام (ص)، برای آنان گناه محسوب خواهد شد. سپس می خوانیم:

و قَضَيْنَا عَلَي آثَارِهِمْ بَعْيسِي بِن مَرْيَمَ مَصَدَقًا لِمَا بَيْن يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مَصَدَقًا لِمَا بَيْن يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ وَ لِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (مائده / ۵۱):

به دنبال پیامبران بنی اسرائیل عیسی بن مریم را به رسالت فرستادیم در حالی که مصدق تورات بود پیروان انجیل حتماً باید به آنچه خدا در انجیل نازل فرموده عمل نمایند و هر کس بر خلاف حکم خدا عمل کند از فاسقان خواهد بود.

در این آیات به شریعت عیسی علیه السلام توجه داده شده و درباره انجیل و نقش آن در هدایت انسان ها، و درباره تصدیق عیسی (ع) و انجیل - هر دو - بر تورات بحث می کند و می فرماید که پیروان انجیل حتماً باید به آنچه خدا در انجیل نازل فرموده عمل نمایند و هر کس برخلاف حکم خدا عمل کند از فاسقان خواهد بود این گونه امر و فرمان خداوند به مسیحیان مبنی بر عمل به انجیل، آن هم در سال های آخر رسالت پیامبر اسلام، نشان می دهد که شریعت عیسی علیه السلام همچنان برای پیروانش لازم المراعات است و پیروان انجیل حق ندارند برخلاف حکم خدا که در انجیل آمده، عمل نمایند؛ چون زمان گذشته نمی تواند متوجه امر و فرمان قرار گیرد بلکه فرمان برای زمان حال و آینده می تواند باشد. و سرانجام قرآن کریم درباره شریعت الهی اسلام می فرماید:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مَصَدَقًا لِمَا بَيْن يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَهِيْمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعَةً وَ مَنَاجَا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِن لِّيَلْوَكُمْ فِيمَا آتَيْكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَي اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ وَ إِنْ أَحْكَمْتُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَهُمْ وَ أَحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ... (مائده / ۴۸-۹):

این کتاب آسمانی را نیز بر تو نازل نمودیم در حالی که تصدیق کننده کتب آسمانی قبل از خود می باشد و شاهد و حافظ آن ها است. پس به حکم قرآن با آنان برخورد نما و در عمل به آنچه بر تو نازل شده تحت تأثیر آن ها مباش؛ چه خداوند برای هر ملتی از شما شریعت و طریقه ای مخصوص قرار داده [و عمل به همان را از شما خواسته است]. اگر خداوند می خواست شما را امت واحدی قرار می داد [شریعت واحدی برای همه شما نازل می کرد] ولی خداوند خواسته است که هر گروهی از شما را نسبت به آن چه بر خودشان نازل فرموده بیازماید. بنابراین شما در عمل به خوبی ها با یکدیگر مسابقه دهید و بکوشید که بر یکدیگر پیشی گیرید و بدانید که خود خداوند در قیامت داور اختلاف نظر های شما خواهد بود.

همان گونه که ملاحظه می شود، این آیه شریفه نصّ است بر اینکه قرآن کریم شرایع و ادیان الهی قبل از خود را به رسمیت می شناسد و این که می گوید «برای هر یک از شما ملل سه گانه شریعتی و روشی مخصوص قرار دادیم» و یا «فاستبقوا الخیرات» معنایی جز این نمی تواند داشته باشد که احکام تورات و انجیل، حداقل در درجه دوم اعتبار، برای پیروان آن ها لازم الاجراء است؛ بدین معنی که تا به آیین اسلام نگرویده اند، باید به احکام کتب آسمانی تورات و انجیل عمل نمایند.

و بالاخره در آیه ۶۵ از همین سوره می‌خوانیم:

قل يا اهل الكتاب هل تنتقمون منا الا ان آمنّا بالله و ما انزل الينا و ما انزل من قبل و ان اكثرکم فاسقون.(مائده/۶۵)

به آنها بگو ای کسانی که دارای کتاب آسمانی هستید آیا به خاطر اینکه ما به آنچه بر ما نازل شده و آنچه پیش از آن نازل گردیده ایمان آورده‌ایم از ما انتقام می‌گیرید؟! به حقیقت که اکثر شما فاسقانی بیش نیستید.

و این زمانی است که یهودیان و مسیحیان در برابر آن همه براهین و ابراز عواطف انسانی پیامبر (ص) همچنان به عداوت و دشمنی خود ادامه می‌دادند و گاه با مشرکان و بت پرستان همدست می‌شدند و بر ضد اسلام جنگ می‌کردند و آیین شرک را بر آیین توحید ترجیح می‌دادند و به تعبیر قرآن می‌گفتند: «هولاء اهله من الذين آمنوا سبيلاً؟!»

قرآن کریم علی‌رغم همه این احوال مسلمانان به برخورد نیکو با اهل کتاب سفارش می‌کند و نیکوکاران آنان را می‌ستاید و می‌فرماید: ولو انهم اقاموا التوراة و الانجيل و ما انزل اليهم من ربهم لا كلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم منهم امة مقتصده و كثير منهم ساء ما يعملون:

اگر آنان تورا و انجیل و احکامی را که از جانب پروردگارشان بر آنان نازل گردید به پا می‌داشتند و بر طبق آن عمل می‌نمودند از بالای سرشان و از زیر پایشان نعمت‌های الهی بر آنان ریزش می‌کرد و از آن بهره‌مند می‌شدند. گروهی از اینان میانه‌رو هستند ولی اکثر آنان بد روش و... زشت کردارند.

و در جای دیگر نیز می‌فرماید:

ليسوا سواء من اهل الكتاب امة قائمة يتلون آيات الله انا الليل و هم يسجدون.(آل عمران / ۱۱۳):

اهل کتاب همگی با یکدیگر مساوی نیستند چه گروهی از آنان کسانی هستند که نیمه‌های شب آیات خدا را می‌خوانند و برای خدا به سجده می‌روند.

از این نمونه آیات توأم با محبت و لطف و رحمت که مسلمان را به همکاری و ایثار در حق همه انسان‌ها و به ویژه در حق اهل کتاب مأمور ایثار نموده، فراوان است و این موضع اسلام مبنی بر توصیه به زندگی مسالمت‌آمیز با دیگر ملل را می‌رساند.

سفارش اسلام به همزیستی با ادیان الهی حتی در حد تشکیل وحدت خانوادگی

اوج سفارش مسلمانان به همکاری و همزیستی انسانی با دیگر ملل از این آیه سوره مائده مستفاد می‌شود که می‌فرماید:

اليوم احل لكم الطيبات و طعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم و طعامكم حل لهم و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذين

اوتوا الكتاب من قبلکم اذا اتيموهن اجورهن محصنين غير مسافحين و لا متخذين اخدان... (مائده / ۵):

از امروز همه طیبات و از جمله غذای اهل کتاب بر شما حلال است و غذای شما بر آنان حلال می‌باشد. از زنان مؤمنه می‌توانید برای

خود همسر انتخاب کنید و نیز از زنان اهل کتاب می‌توانید همسر بگیریید مشروط به اینکه مهر آنان را کامل در اختیارشان قرار دهید.

قرآن کریم در این آیه و آیه قبل که درباره اشیا حلال و آنچه برای مسلمان استفاده از آن جایز است سخن می‌گوید و در یک کلام

می‌فرماید: «قل احل لكم الطيبات»؛ یعنی هر آنچه مصداق طیب و پاکیزگی و طهارت است بر شما حلال خواهد بود و به عنوان مصداق

طیبات، از زنان اهل کتاب نام می‌برد.

در تفسیر این آیه شریفه اختلاف نظر مختصری بین مفسرین و فقهای شیعه و اهل سنت وجود دارد. برخی فقها طعام را به معنای حیوانات خام از قبیل گندم و... گرفته و مقصود از ازدواج را هم در این آیه ازدواج موقت دانسته‌اند اما برخی دیگر آن را در معنای عام هر طعامی، و

ازدواج را هم ازدواج دائم دانسته‌اند. من جمله، صاحب جواهر، ازدواج با اهل کتاب را چه موقت یا دائم جایز می‌داند. این آیه عالیترین

مرحله همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب را به نمایش می‌گذارد؛ چون وقتی مسلمانان اجازه داشته باشند که از غیر مسلمانان همسر انتخاب

کنند و با آنان زندگی مشترک داشته باشند و حتی مادر فرزندان خود را از آنان برگزینند، دیگر در وحدت میان پیروان دو آیین هیچ جای

خالی نمی‌ماند.

ضمناً این آیه ظاهراً نظر آن دسته از فقهای شیعه و اهل سنت را که اهل کتاب را طاهر و پاک می‌دانند و آلودگی احتمالی آنان را از نوع آلودگی عرضی و یا آلودگی سیاسی، آن هم از باب مقابله به مثل می‌دانند، تایید می‌کند. به عنوان مثال، امام خمینی (ره) پس از بررسی تفصیلی روایات وارده در باب طهارت و نجاست اهل کتاب می‌نویسد: «فحصل من جمیع ذلك...»: از همه آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که هیچ دلیلی بر نجاست اهل کتاب و نیز ملحدان به جز مشرکان وجود ندارد و بلکه مقتضای روایات فراوانی که دلالت بر جواز ازدواج با آنان دارد و نیز روایاتی که می‌گوید زن کتابی می‌تواند در بعضی از مواقع میت مسلمان را غسل دهد و... همگی دلیلی بر طهارت آنان می‌باشد. (امام خمینی، ج ۳، ص ۴۱۵)

بدین معنی معیارهای طهارت و نجاست از دیدگاه مسلمانان و اهل کتاب با یکدیگر متفاوت است. شاید چون آنان نسبت به طهارت و نجاست اسلامی معمولاً تقیدی ندارند و یا چون سر آن ندارند که با مسلمانان زندگی مسالمت آمیز داشته باشند و احیاناً مسلمانان را غیرقابل معاشرت می‌دانسته‌اند، مسلمانان نیز با آنان به مقابله به مثل برخاسته‌اند. اما این مسأله به قرآن ربطی ندارد؛ چه، جواز تشکیل زندگی مشترک، آن هم در حد رابطه مادر - فرزندی، با نجاست ذاتی اهل کتاب قابل جمع نمی‌تواند باشد و اسلام عزیز همه گونه سهل‌گیری و اغماض را در خصوص زندگی و همکاری با غیرمسلمانان مرعی داشته و در حق اهل کتاب بیشتر. توصیه به عدالت و گذشت و بزرگواری قرآن نه تنها اهل کتاب، که همه انسان‌ها را در برمی‌گیرد:

لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المسقطین انما ینهیکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون. (ممتحنه ۹/۱۰)

از این آیه شریفه چنین مستفاد می‌شود که: غیرمسلمانان دو دسته‌اند: یک دسته آنانند که با مسلمانان سر جنگ داشته و در گذشته نیز با آنان در ستیز بوده‌اند و به اصطلاح دشمنان آنان به شمار می‌آیند. روشن است که مسلمانان نباید با چنین مردمی دوستی و مراوده داشته باشند که جبهه اسلام را تضعیف می‌کند؛ اما گروه دوم، گروهی‌اند که در گذشته اکثریت را تشکیل می‌دادند و امروزه نیز شاید اکثریت قاطع غیرمسلمانان از این گروه باشند. قرآن کریم نه تنها دوستی و نیکی با چنین مردمی را منع نفرموده، بلکه به آن امر فرموده و می‌فرماید: «با آنان به نیکی و قسط رفتار نمایند که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.»

قابل توجه در این دو آیه آن است که قرآن کریم به دشمنی با دشمنان فرمان نمی‌دهد بلکه از دوستی با آنان منع می‌فرماید و بین دشمنی و عدم دوستی تفاوت زیادی هست. و از این رو است که می‌فرماید:

و لا یجرمنکم شأن قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان و اتقوا الله ان الله شدید العقاب. (مائده / ۴):

عداوت و دلخوری از کسانی که شما را از ورود به مسجد الحرام باز داشتند موجب نشود که نسبت به آنان تعدی و تجاوز نمایید، بلکه با آنان در نیکی و پرهیزگاری همکاری نمایید اما در گناه و دشمنی با آنان همکاری و تعاون نداشته باشید و از خدا پرهیزید که خداوند عقوبت‌ش شدید است.

بزرگواری و گذشت اسلام در حق دشمنان به حدی است که حتی مقابله به مثل را جایز نمی‌داند و ترجیح می‌دهد که با دشمن نیز برخورد خشونت‌آمیز و غیراخلاقی نداشته باشد.

در جنگ احد، وقتی که پیامبر (ص) با بدن مثله شده عمویش حمزه سیدالشهداء روپرو شد، در آن شرایط دشمن رابه هفتاد برابر انتقام تهدید کرد؛ یعنی در صدد برآمد که خشونت و جنایت جنگی دشمن را با خشونت پاسخ دهد، که این آیه نازل شد:

فان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم به ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین. (نحل / ۱۲۶):

اگر در صدد مجازات و تلافی هستید، تنها با عملی همانند آنچه با شما برخورد شده، برخورد نمایید. با این همه، اگر صابر باشید و عمل زشت آنان را به زشتی پاسخ ندهید، این کار برای صابران بهتر خواهد بود.

با نزول این آیه پیامبر اکرم (ص) فرمود: «و لاصبرن و لاصبرن»: حتماً صبر می‌کنم حتماً صبر می‌کنم. پس آن‌گاه فرمود: «ایکم والمثله ولو بالکلب العقور»: بر شما باد که از مثله کردن بپرهیزید هر چند در مورد سگ‌ها باشد. بنابراین، وقتی مشرکان - با همه سابقه سوءشان و علی‌رغم تحمیل جنگ‌های خونین بر مسلمانان - مستحق عفو و گذشت از جانب مسلمانان باشند، اهل کتاب که در توحید و بسیاری مسایل دیگر با مسلمانان هم عقیده‌اند و نیز مشرکان و یا اهل کتابی که بر ضد مسلمانان جنگ نکرده‌اند و فکر آن را نیز در سر ندارند، به طریق اولی استحقاق عفو و گذشت مسلمانان را خواهند داشت و به همین جهت است که خداوند می‌فرماید:

لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من ديارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین. انما ینهیکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین... (ممتحنه / ۹۰)

در این آیه خداوند به مسلمانان امر می‌کند که احسان و نیکی بوزند و با این عمل محبت و لطف پروردگار را کسب نمایند. علامه طباطبائی (ره) می‌نویسد:

این آیه و آیه بعد توضیحی است پیرامون نهی وارد در آغاز سوره که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء...» و مراد از آنان که ناپستی با ایشان جنگید همه مشرکان غیر از اهل مکه می‌باشد که با مسلمانان ننگیده‌اند ... و معنای آن این است که خداوند نهی نمی‌کند شما را از اینکه با دشمنان خدا و دشمنان خودتان که با شما ننگیده و از شهرتان آواره نساخته‌اند، نیکی نموده و به عدالت رفتار کنید، زیرا این کار شما عدالت به شمار می‌آید و خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. بعضی برآوردند که آیه ۵ سوره توبه این آیه را منسوخ کرده است، اما این نظر صحیح نیست؛ زیرا آیه فوق تنها شامل اهل ذمه و معاهدات می‌شود و نظری به جنگجویان با مسلمانان ندارد و آیه ۵ سوره توبه فقط نظر به کسانی دارد که در جنگ با مسلمانان هستند؛ بنابراین، این دو آیه با یکدیگر منافاتی ندارند و لذا ناسخ و منسوخ نیز نتوانند بود.

آرای فقها و حقوقدانان مسلمان در خصوص همزیستی پیروان ادیان

آرای فقها و بالطبع حقوقدانان مسلمان در زمینه همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان هر چند مختلف و معمولاً دارای مراحل از شدت و حدت بوده است، جامعه اسلامی همیشه در برخورد با غیرمسلمانان بزرگوارانه عمل کرده است و حداقل موضع جامعه اسلامی در مقایسه با دیگر جوامع به گونه‌ای متفاوت می‌نموده است که دانشمندان جوامع غیرمسلمان همیشه از این بزرگواری و گذشت اسلامی غبطه می‌خوردند و برای جامعه خود آن را آرزو می‌کردند. به عنوان مثال، ولتر (از رهبران انقلاب فرانسه) می‌گوید:

تمام مذاهب و ادیان روی زمین به همین طریق با عوام فریبی و زبانبازی رشد یافته‌اند به جز دین اسلام که از میان همه ساخته‌های دست بیشتر تنها دین خدایی به نظر می‌رسد. زیرا قوانین محمد (ص) پس از گذشت قرن‌ها هنوز در سراسر دنیا عیناً به مورد اجرا گذاشته می‌شود و قرآنش در آسیا و آفریقا همه جا دستورالعمل مسلمانان است. دین اسلام وجود خود را به فتوحات و جوانمردی‌های بنیانگذارش مدیون است در صورتی که مسیحیان با کمک شمشیر و تل آتش آیین خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند. پروردگارا کاش تمام ملت‌های اروپا روش ترکان مسلمان را سرمشق قرار می‌دادند... (اسلام از دیدگاه ولتر، ص ۹۲ و ۱۰۳)

دیدگاه تساهل مدار برخی فقها و محققان

برخی محققان و فقهای معاصر مواردی از نوآوری و تسامح و تساهل را مطرح ساخته‌اند که به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد. آیت اله منتظری (از فقهای معاصر) می‌نویسد:

روایتی را که بعضی از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «من جز از اهل کتاب جزیه نمی‌پذیرم»، مردد است بین اینکه حکم الهی کلی باشد (که قهراً تخلف از آن جایز نیست) یا اینکه پیامبر (ص) از باب وظیفه حاکم چنین موضعی را اتخاذ فرموده باشند. بنابراین حاکمان و امامان بعد از او می‌توانند از غیر اهل کتاب نیز جزیه بپذیرند، ظاهراً عبارت پیامبر (ص) احتمال دوم را می‌رساند. (منتظری، ج ۲، ص ۱۷۸)

سپس به روایات متعددی که بر احتمال دوم دلالت دارد، استدلال نموده، می نویسد:

در عصر خلافت علی (ع) بی تردید کفار فراوانی از غیر اهل کتاب در عراق و مصر و... حضور داشته‌اند و هرگز نقل نشده است که امام به عمال خود دستور داده باشد که آنان را به اجبار به اسلام در آورند یا آنها را بکشند بلکه برعکس در کتاب الفارات و جلد هیجدهم و سائل الشیعه می خوانیم: محمد بن ابی بکر، فرماندار مصر، به علی (ع) نوشت: مردی با زنی نصرانی زنا کرده و خود مسلمان است و گروهی از زناده که ماه و خورشید می پرستند و نیز معبودهای دیگر را و نیز درباره مرتدان و... تکلیف چیست؟ امام در پاسخ نوشتند مرد مسلمان زناکار را حدّ بزن و زن نصرانی را به قومش واگذار تا هر چه خواهند درباره او قضاوت کنند و مرد مسلمانی را که مرتد شده بکش اما غیر مسلمان را واگذار تا هر چه خواهند پرستند.

بنابراین حکم به وجوب قتل هر فردی که مسلمان نشود از غیر اهل کتاب مشکل است بلکه ممنوع است و لذا کار آنها به امام المسلمین مربوط می شود که هر چه را اصلاح می داند درباره آنان به اجرا در آورد. اجمالاً اینکه صلح و پیمان آتش بس با دشمن برای مدت مشخص بلاشکال جایز است، مشروط بر اینکه امام آن را به مصلحت بداند؛ زیرا قرآن کریم می فرماید: و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله. و پیامبر (ص) با قریش در حدیبیه به مدت ده سال پیمان آتش بس و عدم تعرض امضاء کرد و علی (ع) در نهج البلاغه به مالک اشتر می نویسد: «و لا تدع صلحاً دعاک الیه عدوک و الله فیه رضا فان فی الصلح دعاً لجنودک...» (منتظری، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۹) پر واضح است که اطلاق سخن علی (ع) شامل غیر اهل کتاب نیز می شود و شاید روایاتی که از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: «تارک التروک ما ترکوکم و تارک الحبشه ما ترکوکم» مؤید همین معنا باشد؛ زیرا مسلم است که همه ترکها در زمان پیامبر (ص) مسلمان و یا اهل کتاب نبوده و حبشیان نیز همگی مسیحی و اهل کتاب نبوده‌اند و آیه ۱۰ سوره ممتحنه نیز که می فرماید: «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجوکم من ديارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» دارای همین اطلاق است و بلکه نازل در مورد مشرکان مکه می باشد و قهراً در مورد دیگر مشرکان به اولویت قطعه چنین خواهد بود. آن گاه می نویسد:

تصور نمی کنم کسی از فقها ملتزم این شود که نیمی از جمعیت جهان بلکه اکثریت آنان (چون اکثر مردم جهان غیر مسلماند) واجب القتل باشند و معتقد باشد که در صورت امکان باید آنان را به قتل برسانیم، در حالی که روابط فرهنگی با آنان چه بسا موجب بیداری و جذب آنان به اسلام باشد و اصولاً فلسفه گرفتن جزیه شاید چیزی جز اختلاط غیر مسلمان با مسلمانان و متأثر شدن آنان از اخلاق مسلمانان نباشد؛ تا اسلام را با شناخت بپذیرند؛ زیرا دین بدون شناخت ارزش ندارد. (منتظری، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۹) جالب اینکه مورخان نیز سیره پیامبر (ص) و خلفای بعد از او را به گونه‌ای گزارش کرده‌اند که از همین تسامح دینی حکایت دارد. به عنوان مثال، عبدالرزاق بن همام (از دانشمندان قرن دوم) در کتاب المنصف آورده است: از زهری پرسیدم که آیا از کسانی که دارای کتاب آسمانی نیستند جزیه گرفته می شود؟ پاسخ داد آری زیرا رسول خدا از مردم بحرین و عمر از مردم عراق و عثمان از مردم بربر که اهل کتاب نبودند جزیه گرفته‌اند. (ابن همام، ج ۶، ص ۶۹) بلاذری در فتوح البلدان می نویسد:

عمر به جبله بن ایهم که نصرانی بود [و به قولی در زمان پیامبر (ص) مسلمان شده بود و به قولی در دوران عمر و سپس به مسیحیت روی آورده بود] گفت یا بایستی اسلام را بپذیری و زکات بدهی و یا اگر مسیحی بمانی بایستی جزیه بدهی و جبله علاقمند بود مسیحی بماند ولی زکات بدهد و عمر به او گفت: از نظر ما یکی از سه کار را باید انجام دهی یا اسلام آوری و یا جزیه بدهی و یا به هر جا که خواهی مهاجرت نمایی. و جبله همراه سی هزار نفر به روم رفت و عمر از این کار سخت پشیمان شد. (بلاذری، ص) همچنین براساس روایات شیعه و اهل سنت، خلیفه دوم به مسیحیان بنی تغلب که از ملت عرب بودند اجازه داد به جای جزیه زکات بپردازند و لذا در کتاب و سائل الشیعه از امام هشتم روایت شده است که «بنی تغلب از پرداخت جزیه کراهت داشتند و لذا از عمر تقاضا کردند که آنان را از پرداخت جزیه معاف دارد و عمر ترسید که آنان [نیز] به روم بیوندند و لذا با آنان مصالحه کرد تا زکات را دو برابر

بپردازند. بنابراین آنان تا روزی که حق ظاهر شود همچنان محکوم به حکمی هستند که با دولت اسلامی منعقد کرده‌اند. (عاملی، ج ۱۱، ص ۱۱۶)

آیت اله مکارم شیرازی (از فقهای معاصر) می‌نویسد:

جزیه‌ای که از اهل کتاب گرفته می‌شود در برابر خمس و زکاتی است که مسلمانان می‌پردازند و لذا اقلیات غیر اهل کتاب نیز بایستی میلیات به دولت اسلامی بپردازند و مقدار آن برحسب تصمیمی است که حاکم اسلامی با ملاحظه عدالت و انصاف در مورد آنان لازم‌الاجرا بداند؛ چه خداوند می‌فرماید: «و لا یجرمنکم شتآن قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی». (شیرازی، ص ۳۰)

و نیز آیت ... خامنه‌ای (رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی) در مباحث خارج خود ابراز نموده‌اند:

مالک بن انس و اوزاعی معتقدند که همه غیرمسلمانان به جز یهودی و مسیحی دارای حکم واحدی هستند و با همگی مانند مجوسی برخورد خواهد شد و پیمان ذمه با آنان مجاز است ولی شیخ مفید و شیخ صدوق در تعمیم حکم مجوسی به صابئان تشکیک نموده و حکم جزیه را مخصوص اهل کتاب دانسته و صابئان را کتابی ندانسته‌اند. (خامنه‌ای «کاوشی در حکم فقهی صابئان»)

آیه... خامنه‌ای سپس ادامه می‌دهد

هر چند در اختصاص حکم جزیه به اهل کتاب با کمک حدیث عبدالکریم هاشمی می‌توان نظر مفید و صدوق را تأیید کرد ولی در اینکه صابئان اهل کتاب نیستند جای تأمل وجود دارد. (خامنه‌ای، «کاوش در حکم فقهی صابئان»)

و سرانجام به استناد آیات ۹ مائده و ۶۲ بقره و ۱۷ حج، صابئان را اهل کتاب و یا لاقبل دارای شبهه کتابی بودن می‌داند و جان و مال آنان را مصون از تعرض و بلکه صالح برای انعقاد پیمان ذمه می‌داند. آنچه در سخنان رهبر بزرگوار انقلاب بسیار حائز اهمیت است، این است که می‌نویسد:

نکته دیگر اینکه تعالیم شریعت در مورد احتیاط در جان و مال و ناموس هماهنگ با آن است که صرف مشتبّه بودن در مصونیت جان و مال و ناموس همه انسان‌ها کفایت می‌کند. و افزون بر آن شاید بتوان گفت که حکم به مهدور الدّم بودن و رفع حرمت جان انسان‌ها تنها محدود به محاربان با دولت اسلامی است نه دیگر کافران. و نیز اینکه حکم به کشتن و جهاد با کافران هر کافر را فرا نمی‌گیرد بلکه جز در موارد استثنائی، به گروه‌های خاصی از ایشان محدود است و ما این را در مباحث پیشین احتمال دادیم و بعید نشمریم. (خامنه‌ای، «کاوش در حکم فقهی صابئان»)

آن گاه در رد نظریه صاحب جواهر که می‌گوید: «من شكك فيه انه كتابي ينتجه عدم قبولها (اي الجزیه) منه للعمومات الأمره بقتل المشركين المقتصر في الخروج منها علي الكتابية التي هي شرط قبول الجزیه...» می‌فرماید:

آیات اکثراً مربوط به مشرکان بت‌پرست است که پیامبر (ص) در آن روزگار به عنوان محارب با آنان می‌جنگیده و این آیات اصلاً نظری به حکم مطلق کافر ندارد.

حداقل در این معنا تردید است و قدر متیقن همان بت‌پرستان مشرک محارب با پیامبر است. و سرانجام اظهار داشته‌اند:

چنین دریافتیم که همین نتیجه‌گیری مطابق گفته‌های پیشین ما، درست و واضح می‌نماید که عنوان اهل کتاب در آیه جزیه شامل تمامی اهل کتاب‌های آسمانی است و اختصاص به اهل کتاب‌های آسمانی خاص مثل تورا و انجیل ندارد. و اصل عملی «استصحاب عدم کتابی» نیز در ما نحن فیه مخدوش است. زیرا جواز ریختن خون هزاران انسان به صرف اینکه ما نمی‌دانیم که آیا مصونیت دارند یا خیر، کاملاً از مذاق شرع به دور است و همچنین از معارف الهی و شریعت اسلامی که کرامت انسان و حرمت جان او را از بزرگترین مسائل می‌داند و در ریختن خون انسان‌ها تسامح نمی‌ورزد، معهود نیست و این توهم که احتیاط در دماء مخصوص مسلمانان می‌باشد نیز نارواست؛ زیرا ملاک احتیاط، احتمال مصونیت خون و جان انسان‌ها است و این احتمال مخصوص مسلمانان نیست بلکه در مورد کتابی معاهد و امثال او نیز جاری است پس استصحاب عدم کتابی بودن در ما نحن فیه به هیچ وجه مورد نخواهد داشت. (خامنه‌ای، «کاوش در حکم فقهی صابئان»)

توضیحات

۱. در برخی روایات آمده است: «قال رسول الله: الخلق عيال الله احب الناس عند الله انفعهم لعياله وأبغض الناس عند الله اضرهم لعياله.»
و در نهج الفصاحه آمده است: «الخلق كلهم عيال الله احب الناس الي الله انفعهم لعياله.» (نهج الفصاحه، حدیث ۱۵۴۳).
در کتابی که اکنون به خاطر ندارم، آمده است که روزی معاویه در مسجد شام بالای منبر گفت: من ولي امر مسلمين و بيت المال در اختيار من است. به هر که خواست من باشد مي بخشم و از هر که خواست من نباشد دريغ مي ورزم. عربي به او در مقام اعتراض گفت: قال رسول الله (ص): المال مال الله و الخلق عيال الله چگونه مال خدا را از عيال او دريغ مي ورزي؟ معاویه در پاسخ گفت: راست گفتي: رسول الله (ص) گفت: «سيأتي بعدي امراء لا يرد عليهم و هم اهل النار الحمد لله لست منهم.» آن گاه گفت اي برادر حاجت خود را بخواه تا تو را از بيت المال بهره مند سازم.
- شکي نیست که سخن معاویه در نقل حدیث نبوی مصداق بارز «كلمه الحق يراد به الباطل» است. در حدیث نبوی «لا يرد عليهم» يعني «لا يرد عليهم نقلهم وقولهم»؛ زیرا حذف متعلق افاده عموم می کند. فرمانروایان مستبد این گونه اند. آنان تحمل هیچ انتقادی را ندارند، نه به سخن آنان می توان انتقاد کرد و نه به عمل آنان.
۲. انسان به حکم طبیعت و منش (physis) موجودی است که برای زندگی در اجتماع آفریده شده. (ارسطو، ص ۱۳)
۳. ماکیاوولی معتقد بود که مردم وحوش و درندگان بیش نیستند که تمدن آنان را به بند کشیده و تفاوتشان با سایر وحوش آن است که تمدن امکان این را که بتوانند در صورت آزاد شدن مانند وحوش غذا و مسکن خود را تأمین نمایند، از آنان سلب نموده است و اگر آزاد شوند، باز هم اولین شکارچی آنان را به راحتی شکار خواهد کرد. برای همین هم ماکیاوولی زور و تزویر را برای پادشاه لازم می دانست و می گفت که برای حفظ قدرت یا کسب آن باید حیوانی عمل کرد، لیکن از آنجا که شهریار باید بداند که صفت حیوانی را چگونه عاقلانی اعمال نماید از میان حیوانات باید خصلت شیر و روباه را سرمشق قرار دهد. شاه باید به صفات روباه آشنا باشد تا دامها را تمیز دهد و باید شیر صفت باشد تا گرگ را فراری دهد. (ماکیاوولی، ص ۱۲۰)
- دیدگاه ماکیاوولی مورد تأیید «هابز» در انگلستان و «بُدن» در فرانسه قرار گرفت و بر همین اساس قانونگذاری را از متافیزیک جدا کردند. هاینر همانند سرفسطنایان یونان... فطرت بشر را برخلاف وجهه فعلی آن در جوامع کنونی، با سببیت و توحش مترادف می دانست. وی معتقد بود علت اینکه در جوامع کنونی شیر رفتار نسبتاً متمدانه دارد و آن سببیت فطری را کنار گذاشته، این است که آن را به صلاح خود می داند. بشر به جای آنکه با هموعان خود رویارو در گیر شود، خود را در پناه دولت قرار داده و در ازای دستیابی به این امنیت اجتماعی، از ابزار سببیت فطری خود دست برداشته است.
- هابز از این مقدمه نتیجه می گیرد که علت تبعیت از احکام اجتماعی موضوعه دولت، همین فطرت آمیخته با توحش و سببیت است؛ چرا که این گرگ های درنده را به حرف شنوی از گرگ درنده تری راهنمایی کرده است. (درآمدی بر حقوق اسلام، ص ۱۷۷ و ۲۵۵؛ صناعی، ص ۳۵).
۴. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۹۲ انبیا می نویسد:
به این معنا که نوع انسان (امت شما بشریت) امتی است واحد و من پروردگار شما هستم پس مرا عبادت کنید ولا غیر... و اما نظر کسانی که گفته اند مراد از امت واحده پیروان دین اسلام است از واقعیت به دور است زیرا در آیه دیگری می فرماید: و ما کان الناس الا امه واحده، و واژه ناس همه بشریت در برمی گیرد. (علامه طباطبائی،)
۵. شعر سعیدی از این حدیث نبوی برگرفته شده است: «مثل المومنین في توادهم و تعاطفهم و تراحمهم مثل الجسد، اذا شكى منه عضو تداعي له سائر الاعضاء بالسهر والحمي»
از این رو، اصل شعر « بني آدم اعضاي یک پیکرند» می باشد نه «اعضای یکدیگرند». هیچ انسانی عضو انسان دیگر نیست و خدا نکند که چنین امری تحقق یابد که بني آدم اعضاي یکدیگر باشند. تشبیه جامعه به پیکر و تشبیه انسانها از حیث همبستگی به اعضاي یک پیکر در

فرهنگ بشری سابقه طولانی دارد. به هر حال معلوم نیست کدام استنساخ کننده خوش ذوقی (!) «یک پیکر» را به «یکدیگر» تبدیل کرده است. باری سعدی اصل مضمون شعر خود را از حدیث نبوی گرفته است ولی آن را در بُعد وسیع تری به نظم در آورده است؛ زیرا به جای مؤمنین، بنی آدم را موضوع قرار داده و گفته است، بنی آدم اعضای یک پیکرند.

۶. «و ما كان الناس إلا أمة واحدة فاختلّفوا و لو لا كلمة من ربك لفضي بينهم فيما كانوا فيه يختلفون (یونس / ۱۹) انسان‌ها به حسب فطرت، مدنی و اجتماعی بودند و در آغاز تشکیل اجتماع به صورت گروهی توأم بانوعی همزیستی مسالمت آمیز می زیستند اما بعداً در میان آنان به مقتضای فطرت، اختلافاتی در جهت کسب مزایای حیاتی بروز نمود. لذا ایزد متعال پیامبرانی برانگیخت و توسط آنان احکام و قوانینی در شکل دین برای بشر فرستاد....» (علامه طباطبائی ج ۳ ترجمه آیه... مصباح یزدی، ص ۱۵۵)

۷. «در آثار ارسطو همیشه گروه‌هایی از حقوق انسانی مستثنی هستند، زنان، دیوانگان، بیگانگان، بردگان.» (محقق داماد، ص ۱۸ - ۱۷)

۸. «پیداست که امروزه نه هیچ دولتی باید عقائد ارسطو را سیاست، راه و آئین درست کشورداری بداند و نه هیچ ملتی اندرزهای او را مایه رستگاری.» (عنایت، ص ۱۸)

۹. «علماء یهود به طرز واضحی رأی داده‌اند که یک غیر یهودی به نحوی از لحاظ جسمی ناپاک است...» (پژوهشنامه یهود ایران، ج ۱، ص ۳۴۱)

۱۰. واژه امّی و امیین به معنای درس نخوانندگان نیست بلکه به معنای منسوبین به امّت غیر یهود است و این اصطلاحی است که یهودیان برای جدائی خود از دیگر ملل به کار می‌برده‌اند چنانکه اعراب در این تفکیک واژه عجم را به کار می‌برده‌اند.

۱۱. «تنگ نظری دینی بود که جامعه اروپا کشورهای غیر مسیحی را دارای صلاحیت برای عضویت در جامعه ملل نمی‌دانست و حتی امپراطوری عثمانی که بر بخش بزرگی از اروپا حکم می‌راند به زحمت عضو جامعه ملل گردید...» (حمیداله، ص ۸۰)

۱۲. این جمله از آیه می‌تواند ناظر به مجازات‌های دنیوی یهودیان به خاطر تخلف از دستورات پیامبران باشد و گویای این معنی است که آنان نه تنها مورد لطف نیستند بلکه مجازات شدیدتری نیز در حق آنان اعمال شده است و لذا می‌فرماید: «فیظلم من الذین هادوا حرّما علیهم طیبات احلّت لهم.» (نساء / ۱۶۰) و یا: «و علی الذین هادوا حرّما کل ذی ظفر و من البقر و الغنم حرّما علیهم شحومهما...» (انعام / ۱۴۶)

۱۳. این آیه مطابق همان آیاتی است که در تورات درباره حضرت اسماعیل و برکت یافتن او از جانب خدا به دعای ابراهیم (ع) وارد شده است. (تورات، سفر خروج)

منابع و مأخذ:

- ابن همام الصنعاني، عبدالرزاق. المصنف. بيروت، ۱۳۹۰ ق.
- ارسطو. سياست. ترجمه دكتور حميد عنايت. تهران: سپهر، ۱۳۶۴.
- اسفنديار، كيخسرو. دبستان المذاهب. چاپ شركت گلشن، ۱۳۶۲.
- اسلام از دیدگاه ولتر. چاپ كانون انتشار جوان، ۱۳۵۱.
- افلاطون. جمهوري. ترجمه حسن روحاني. تهران: علمي و فرهنگي، ۱۳۶۸.
- امام خميني (ره)، كتاب الطهاره. موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ۱۳۷۹.
- اوستا. چاپ انتشارات مرواريد، ۱۳۶۱.
- باستاني پاريزي. ايران باستان. تهران: دنياي كتاب، ۱۳۶۲.
- بلاذري، احمد بن يحيي. فتوح البلدان. ترجمه دكتور محمد توكل. تهران: شركت نشر، ۱۳۶۷.
- پژوهشنامه يهود ايران، ج ۱، ۱۳۸۰.
- پور داود. فرهنگ ايران باستان. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- حميداله، محمد. سلوك بين المللي دولت اسلامي. ترجمه دكتور سيدمصطفي محقق داماد. مركز نشر علوم اسلامي، چ ۱۳۸۰.
- خامنه‌اي، سيدعلي (آيت اله). «كاوش در حكم فقه صابثان». فقه اهل بيت. (شماره ۸ و ۹)
- درآمدی بر حقوق اسلام. تهران: سمت، ۱۳۶۸.
- دورانت، ويل. تاريخ تمدن. تهران: اميركبير.
- ستر» هاكس «(ترجمه و تاليف). قاموس كتاب مقدس. تهران: انتشارات اساطير، چ ۱۳۷۷.
- سعدی، مصلح الدين. گلستان. تهران: چاپ جاويدان. (بي تا).
- شيرازي (ره)، سيدمحمد (آيت اله). الي حكم الاسلام. قم: دارالقرآن الكريم، (بي تا)، ج ۲.
- صناعي، محمود. آزادي فرد و قدرت دولت. تهران: فرانكلين، ۱۳۳۸.
- طباطبائي (علامه). تفسير الميزان. بيروت: المؤسسة الاعلمي للمطبوعات ۱۳۹۴ ش.
- عاملی، شيخ حر، وسائل الشيعه. بيروت: احياء التراث العربي، (بي تا).
- علي (ع). نهج البلاغه. به اهتمام صبحي صالح.
- عهد عتيق (تورات). چاپ دارالكتب المقدس في الشرق الاوسط، ۱۹۸۵ م.
- فصول، صاحب (آيت اله). كليات منظوم. تهران: چاپخانه تابش، ۱۳۳۲.
- ماكياولي، نيكولا. شهريار. ترجمه دكتور محمود محمود. تهران: اقبال، ۱۳۵۷.
- محقق داماد، سيدمصطفي. «مباني فلسفي حق حيات در نظام حقوق اسلامي». دانشنامه. تهران: دانشگاه شهيد بهشتي (سال اول، زمستان ۱۳۸۱).
- مصباح يزدي (آيت اله). حقوق و سياست در قرآن. مؤسسه انتشارات امام خميني (ره).
- مقداد، فاضل. تفسير كنز العرفان. تهران: حيدري، ۱۳۷۳.
- منتظري (آيت اله). درسهایی از ولايت فقيه. قم: المركز العالمي للدراسات الاسلاميه، ۱۴۰۹ ق.